



سیاسی



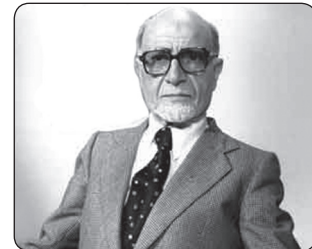
حسن ابراهیمزاده

میوه‌های پوسیده

از درخت می‌ریزد

امام و ریزش‌های انقلاب

آقای بازرگان



در مکتب سیاسی - اخلاقی امام در مبارزه علیه رژیم طاغوت، نه شیوه جبهه ملی (پارلماناریستی) جایی داشت و نه شیوه و حرکت مسلحانه گروه‌های چپ‌گرا. از این رو، امام در قبل از انقلاب، حتی در سخت‌ترین شرایط، حاضر به ائتلاف با آنها نبود. امام در پاسخ به سؤال خبرنگار رادیو - تلویزیون آلمانی زبان سوییس - در سال ۱۳۵۷ - در مورد گفت‌وگو با کریم سنجابی به صراحت اعلام داشت: «من مسائل و مطالبی که داشتم و امکان ندارد یک قدم از آنها برگردم به ایشان بگویم و ما با جبهه خاصی ائتلاف نداریم. همه ملت با ما و ما با همه ملت هستیم و هر کس این مطالبی که ما داریم و عبارت است از استقلال مملکت با آزادی همه جانبه و جمهوری اسلامی که قائم مقام رژیم سلطنتی است. هر کس با این‌ها موافقت کند، از گروه ماست و از ملت است و اگر موافقت نکند، بر خلاف مصالح اسلام و ملت گام برداشته است و ما هیچ ربطی با او نخواهیم داشت و آن‌هایی که با ما موافقت کنند، ما هم با آن‌ها همصدا خواهیم بود؛ لکن ربط خاصی با کسی نداریم.»

امام به خوبی می‌دانست جبهه ملی، نهضت آزادی و دیگر عناصر موسوم به ملی - مذهبی اگر موفق به ابقا و حفظ شاه در مقام خود نشوند، به یقین مردم و انقلاب را به سازش با آمریکا سوق خواهند داد. از این رو، قلبا با نخست‌وزیری شخص بازرگان موافق نبود.^۲ اما پیشنهاد شورای انقلاب را پذیرفت؛ ولی در آغاز نخست‌وزیری

مهندس مهدی بازرگان، رهنمودهایی ایراد کرد تا دولت موقت از خط اسلام و انقلاب و آرمان‌هایی که مردم برای به دست آوردن آن هزاران شهید و مجروح به انقلاب تقدیم کرده بودند، منحرف نشوند. امام فرمود: «جناب آقای مهندس مهدی بازرگان! بنا به پیشنهاد شورای انقلاب ... جناب عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فرآیند و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از متخبین مردم، جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.»^۳

دولت موقت در مسیر حرکت خود و در گام نخست - بر خلاف نظر امام و مردم - با نگرشی کاملاً خطی و حزبی، تمامی اعضای کابینه خود را از وابستگان به نهضت آزادی و جبهه ملی انتخاب کرد و با نادیده گرفتن شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» به تشویق و حمایت از روزنامه‌ها و سخنرانانی پرداخت که شعار «جمهوری دموکراتیک اسلامی» را سر می‌دادند. حضرت امام در واکنشی، خواسته هزاران هزار مرد و زنی را که در مقابل گلوله‌های رژیم شاه مطرح کرده بودند، این‌گونه بیان کردند: «من رأی به جمهوری اسلامی می‌دهم... نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاده.»^۴ حرکت دیگر دولت موقت که با هدفی طراحی شده و بس خطرناک می‌نمود، حذف مردم و روحانیت از صحنه سیاست بود. آنان با این توجیه که وقت آن رسیده روحانیت به حوزه‌های علمیه و مردم به زندگی عادی بازگردند و زمینه را برای کار دولت موقت فراهم سازند، طلب کارانه و قیّم مآبانه برخورد کردند که گویی همه رشادت‌ها و تلاش مردم به خاطر حاکمیت چند تکنوکرات بود که در مسیر پیروزی انقلاب، جز

مبارزه پارلمانی و میتینگ‌های چند صد نفری (!) و باور به ابقای شاه و تغییر در ساختارهای دیگر ایران، هنری نداشتند.

امام تمام حرکات و سکنات دولت موقت را زیر نظر داشت، اما در صدد تضعیف آنان برنیامد تا شاید این دولت وظیفه‌ای را که بر عهده دارد به سر منزل مقصود برساند. رفتار کاملاً ضعیف دولت موقت با حرکت‌های تجزیه‌طلبانه عناصر باقی مانده از رژیم سابق و گروهک‌های وابسته در مناطقی چون کردستان، خوزستان و گنبد، همچنین دخالت در امور قضایی و رأی دادگاه‌های انقلاب، تلاش برای جلوگیری از اعدام افرادی چون امیر عباس هویدا، عدم ایجاد تحول جدی در ساختار اداری کشور و از همه نگران‌کننده‌تر، اعتقاد به ایجاد رابطه با آمریکا در همه حوزه‌ها، مردم را به شدت نگران آینده انقلاب ساخت.

اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی، گویای این واقعیت بود که سازمان سیا در صدد برآمده بود تا با همکاری عناصری از دولت موقت، انقلاب را از مسیر اصلی خود خارج سازد. متن یکی از اسناد کشف شده چنین است: «از تهران ۵۳۱۶۶ (به کفالت گلگروف) ۳۱ اردیبهشت ۵۸؛ ج. اقدام سیاسی اس. دی. راتر / ۴ را هدایت کنیم تا تأثیری را که می‌توان بر جناح مخالف سازنده داشته باشد به حداکثر برسانیم و ارزش‌هایی را که برای ما از لحاظ دادن خبرهای خارجی و عملیات مخفی دارد، به حداکثر برسانیم. در این رابطه تاکنون به ۴/ توصیه کرده‌ایم که جبهه ملی را بیازماید؛ به شرط آن‌که جبهه ملی موقعیت با نفوذی در اختیار وی بگذارد. ۴/ در جبهه ملی باید در راه ایجاد نیرویی که میان‌رو و طرفدار آمریکا باشد، تلاش کند و در همان ضمن، مرتب درباره تحولات گزارش بدهد. فعلاً قرارگاه به ۴/ پیشنهاد کرده که هم اکنون شروع به فعالیت تمام عیار سیاسی نماید. ما پیشنهاد کرده‌ایم که او: (الف) با احمد صدر حاج سید جواد،



محمد کاظم شریعتمداری



بوی رویارویی آقای شریعتمداری در مقابل نظام و امام، از همان آغاز نهضت در سال ۱۳۴۲ به مشام می‌رسید؛ چرا که حرکت سیاسی - اجتماعی آقای شریعتمداری به گونه‌ای بود که حتی مورد قبول علمای سنتی و روحانیت بی‌طرف هم نبود. در حدود ۳۰ سال قبل از پیروزی انقلاب، هنگام ورود شاه به شهر تبریز، در حالی که بزرگانی چون آیت الله مدنی، خسروشاهی و دوزدوزانی حاضر به استقبال از شاه نبودند، وی در مدرسه طالبیه پذیرای شاه شد و طلبه‌ای خود فروخته را وادار کرد تا با ورود شاه به این مدرسه، آیه نور را قرائت کند. ورود آقای شریعتمداری به قم و آغاز تثبیت مرجعیت وی از سوی دستگاه، واکنش‌های بسیاری را در پی داشت. موضع‌گیری‌های جانب‌دارانه از دستگاه حکومتی شاه، تأسیس دارالتبلیغ به منظور کانالیزه شدن مسئله تبلیغ و استقبال گرم از مسئولان رژیم، چهره دیگری از وی و عملکردهایش در انظار علما و مردم به تصویر کشیده بود؛ تا جایی که در همان آغاز نهضت روحانیت، امام خمینی رحمته‌الله در سخنی نصیحت‌آمیز به او فرمود: «این راه که انتخاب کرده‌ای برای شما روزی پیش خواهد آمد که هیچ کس نتواند از شما دفاع کند»^۹

ارتباط بیت آقای شریعتمداری با عوامل ساواک، در مقطعی که یاران امام در کنج زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها و زیر شدیدترین

وزیر کشور، ملاقات کند تا اطلاع بهتری درباره طرح‌های دولت موقت برای انتخابات به دست آورد»^۵

درگیری نیروهای انقلابی با دولت موقت و افشای روابط پنهان و آشکار دولت موقت با آمریکا، خشم مردم را دو چندان کرد و موجب بالا گرفتن اعتراضات مردمی شد. امام در این مقطع، بار دیگر بر اصلاح امور و ایجاد همدلی و مودت تا زمان آغاز انتخابات ریاست جمهوری تکیه داشت که مسئله دخالت‌های لانه جاسوسی آمریکا در تدارک کودتا و ایجاد آشوب و بلوا در تمام نقاط ایران، دانشجویان پیرو خط امام را بر آن داشت تا با فتح این دژ توطئه، پرده از سالوس منشی لانه جاسوسی و دوستان آنان در دولت موقت برداشته شود. اشغال لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ صورت گرفت و درست یک روز بعد از فروپاشی سنگر آمریکایی‌ها، یعنی در روز ۱۴ آبان، دولت موقت استعفا داد.

نکته قابل توجه در این مقطع از تاریخ انقلاب، استعفای دولت موقت بود، نه انحلال آن توسط امام و نکته دوم، عدم پیگرد قانونی و قضایی دولت موقت و برخی از اعضای آن بود که مظنون به جاسوسی، ارتباط با بیگانه، میدان دادن به ضد انقلاب در نقاط مختلف ایران و داشتن اندیشه براندازی بودند.^۶

مهربانی و رأفت و گذشت امام، شامل حال آن‌ها هم شد، اما افسوس که بسیاری از آنان باز به توطئه و هم‌سویی با دشمن ادامه دادند. اعتراف به خطا بودن انتخاب آقای بازرگان و اعضای موقت از سوی امام در پیشگاه مردم، یک رفتار اخلاقی از امام در سیره سیاسی بود:

- از اول هم که ما - به حساب الزامی که من تصور می‌کردم - دولت موقت را قرار دادیم، خطا کردیم. از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد، قاطع باشد، بتواند مملکت را اداره کند [قرار می‌دادیم] نه یک دولتی که نتواند. منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم [تا] بتوانیم انتخاب کنیم. انتخاب شد و خطا شد.^۷

شکنبه‌های قرون وسطایی روزگار می‌گذرانند، از سخت‌ترین دوران روحانیت مبارز بود. تعدی، توهین و حتی ضرب و شتم یاران امام توسط طرفداران آقای شریعتمداری (حتی گاه در حضور ایشان) از خاطرات دردناک تاریخ روحانیت است؛ اما امام نه تنها علیه ایشان موضعی نگرفت، بلکه یاران خود را به مباحثات و حفظ وحدت در حوزه فرا می‌خواند.

ارتباط بیت آقای شریعتمداری با ساواک، حتی تا زمان اوج‌گیری تظاهرات مردمی و نزدیک شدن صبح پیروزی نهضت حضرت روح الله ادامه داشت. در گزارش ملاقات یکی از عناصر ساواک با آقای شریعتمداری به تاریخ ۱۳۵۷/۷/۱ ضمن اشاره به مخالفت صریح آقای شریعتمداری با پایگاه نجف و نیز صیانت از تخت و تاج، آمده است: «سلام مرا به پیشگاه اعلی حضرت برسانید و به عرض برسانید که اعلی حضرت اطمینان داشته دارند، ما هم داریم... من صریحا به آن‌ها گفتم تمام تلاش من برای حفظ مقام سلطنت است و از آن‌ها خواستم که به ملک حسن پیغام مرا بدهند و بگویند که ملک حسن به شاهنشاه قوت قلب بدهند که در مقابل مشکلات مملکتی استقامت بیشتری داشته باشد.»^{۱۰} انقلاب به پیروزی رسید و امام با

**من یک کلمه به آقای
بنی‌صدر تذکر می‌دهم که
آن یک کلمه، تذکر برای همه
است:**

«حَبِّ الدنیا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَةٍ».

تمام بزرگ‌منشی خود از کنار همه موضع‌گیری‌های آقای شریعتمداری و توهین و پرده‌داری‌های اطرافیان و طرفدارانش گذشت؛ اما شخص آقای شریعتمداری و بیت ایشان به جای همراهی و همگامی با امت مسلمان و رهبری آن، موضع‌گیری‌هایی را بر ضد امام و نظام اسلامی به گونه‌ای دیگر تعقیب کردند.

اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی، از این مسئله پرده برداشت که عوامل جاسوسی آمریکا، از طریق چهار کانال با آقای شریعتمداری و بیت ایشان ارتباط برقرار می‌کردند. شش سند بازخوانی شده و رشته رشته شده لانه جاسوسی آمریکا، نشان داد که بیت آقای شریعتمداری توسط این کانال‌های ارتباطی، در صدد روی کار آوردن دولتی موافق با سیاست‌های آمریکا در ایران و براندازی نظام بوده‌اند. اولین کانال ارتباطی آقای شریعتمداری، فردی به نام «باروز» بازرگان آمریکایی بود که پس از چندی، از گردونه جاسوسی حذف شد و جای خود را به طور غیر مستقیم، به فرد دیگری به نام «سرتیپ فرازیان» - از اعضای سابق ساواک - با رمز «اس. دیجانوس/۱۳» داد. نفر سوم، جاسوسی ایرانی به نام منوچهر نیک‌پور، با اسم رمز «اس.دی.بپ/۱» بود. همچنین یک سرمایه‌دار فراری به نام «علی‌اکبر شهلو» که جلسات هفتگی با شریعتمداری برپا می‌کرد، عامل دیگر شبکه جاسوسی بود؛ اما کانال اصلی ارتباط با شریعتمداری، جاسوسی به نام «اس.دی.ولید/۱» بود که در تاریخ دهم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ پیام دوستی آمریکا را به وی ابلاغ کرد.^{۱۱}

فرزند آقای شریعتمداری (حسن) در تاریخ بیستم خرداد همان سال با «گلگروف» - کفیل قرارگاه سیا در تهران - دیدار کرد.^{۱۲} علاوه بر آن، گفت‌وگو و ارتباط وی با احمد صدر حاج سیدجوادی (وزیر کشور وقت) و نیز تیمسار جم در لندن برای تغییرات

در ایران،^{۱۳} نظام نوپای اسلامی را با چالشی جدی روبه‌رو می‌ساخت. ارتباطات پنهان و ارائه پیشنهادی برای کمک مالی به آقای شریعتمداری توسط سازمان سیا^{۱۴} و معرفی او به آمریکا به عنوان بهترین امید تجارت آمریکا در ایران^{۱۵} موجب شد تا شریعتمداری، در محافل خصوصی در برابر امام موضع تهاجمی بگیرد؛ اما امام با بزرگ‌منشی و تدبیر از کنار سخنان وی می‌گذشت.

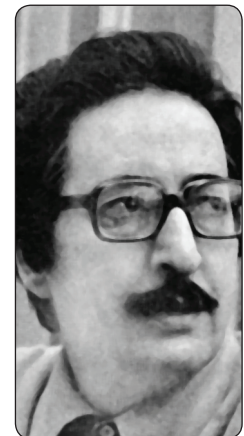
حجت الاسلام ری شهری در کتاب خود، به نقل از آقای علی محمد بشارتی، وزیر اسبق کشور می‌نویسد: «در تابستان سال ۱۳۵۸ هنگامی که مسئول اطلاعات سپاه بودم، گزارشی داشتم که آقای شریعتمداری در مشهد گفته است: من بالاخره علیه امام اعلام جنگ می‌کنم. خدمت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارشی، خبر مذکور را هم گفتم. ایشان سرش پایین بود و گوش می‌داد. این جمله را که گفتم، سر بلند کرد و فرمود: این‌ها چه می‌گویند؟ پیروزی ما را خدا تضمین کرده است. ما موفق می‌شویم. در این‌جا حکومت اسلامی تشکیل می‌دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می‌سپاریم. پرسیدم: خودتان! امام سکوت کردند و جواب ندادند.»^{۱۶}

تأسیس حزب خلق مسلمان برای رویارویی با حزب جمهوری و درخواست از آمریکا برای کمک به حزب خلق مسلمان^{۱۷} و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه این حزب که به تصرف صدا و سیما، مرکز تبریز و نیر گروگان گرفتن چند ساعته شهید مدنی و ایجاد آشوب در قم انجامید، از دردناک‌ترین لحظات عمر امام بود که از آن به «مصیبتی بزرگ» یاد کرد و از یاران خود خواست تا در صورت مشاهده پاره کردن عکس‌ها و توهین به شخص او، هیچ واکنشی از خود نشان ندهند. این رخداد در قم به گونه‌ای بود که بسیاری از مردم انقلابی، دستانشان در جیب‌شان بود و سیلی و کتک را به جان خریدند و در برابر هجوم چماق‌داران تنها به این جمله بسنده کردند که امام امر به سکوت کرده‌اند و ما تکلیفی جز

سکوت نداشته و نداریم.

درايت، عفو و اغماض امام موجب شد تا نه تنها آشوب حزب خلقی مسلمان پایان یابد، بلکه بسیاری از طلاب و فضلاء آذری زبان و جوانان احساسی، متوجه تفاوت مشی اخلاقی امام و حرکت‌های غیر اخلاقی برخی مدعیان حامی بیوت مراجع شده و به دامان انقلاب و آغوش مردم همیشه قهرمان تبریز و خطه خون رنگ و ولایت‌مدار آذربایجان باز گردند. امام بار دیگر برای حفظ وحدت، عدم تنش در حوزه علمیه قم و احترام به آن دسته از مقلدین آقای شریعتمداری که از واقعیت‌های پشت پرده بی‌خبر بودند، از این مقطع نیز گذشت کرد و چشم‌پوشی نمود.

ابوالحسن بنی صدر



امام با انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری موافق نبود؛^{۱۸} اما در اخلاق سیاسی امام، اعمال نظر در روند قانونی کشور جایی نداشت. او می‌توانست به صراحت مکث‌نونات قلبی و نگاه عالمانه و عارفانه خود را نسبت به شخصیت اخلاقی و سیاسی بنی صدر بازگو کند و مانع پیروزی او در انتخابات شود؛ اما هیچ‌گاه نظر شخصی خود را به مردم تحمیل نکرد.

امام در بیمارستان قلب، هنگام تنفیذ حکم ریاست جمهوری به بنی صدر، مطالبی را بیان کرد که در حقیقت،

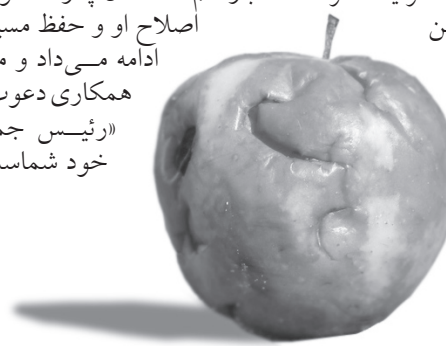
منشوری «اخلاقی - سیاسی» برای همه کسانی بود که در صدد بودند وارد حوزه سیاست شوند؛ امام در بیاناتی کوتاه اما جامع و صریح با استناد به حدیث شریف «حب الدنيا رأس کل خطیئة» از مسئولان خواست تا با پرهیز از غرور، برای اعتلای اسلام و ایران، پرهیز از تفرقه، پرهیز از انزوا و عزلت‌گزینی در صورت اختلاف و دل‌نبستن به ابرقدرت‌ها تلاش کنند و راه سعادت و صلاح خود و مملکت را در پیش گیرند:

- من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می‌دهم که آن یک کلمه، تذکر برای همه است: «حب الدنيا رأس کل خطیئة». هر مقامی که برای بشر حاصل می‌شود؛ چه مقام‌های معنوی و چه مقام‌های مادی، روزی گرفته خواهد شد و آن روز هم نامعلوم است. توجه داشته باشند همه کسانی که برای بشر خدمت می‌کنند، کسانی که دارای مقامی هستند، دارای پستی هستند، که مقام، آن‌ها را مغرور نکند؛ مقام رفتنی است و انسان در حضور خدای تبارک و تعالی ماندنی است. من از آقای بنی صدر می‌خواهم که ما بین قبل از ریاست جمهوری [ی] و بعد از ریاست جمهوری [ی] در اخلاق روحی‌شان تفاوتی نباشد. تفاوت بودن، دلیل بر ضعف نفس است و من از همه کسانی که در مقامی هستند - چه مقام‌های کشوری و چه مقام‌های لشکری - می‌خواهم که به مقامات خودشان مغرور نباشند و در راه اعتلای اسلام و اعتلای ملت مسلمان و اعتلای کشور ایران کوشا باشند. و این طور نباشد که به واسطه تقدم و تأخر یک نفر یا چند نفر، موقتاً اسباب این بشود که کناره‌گیری کنند و یا خدای نخواسته مخالفت و کارشکنی از خداوند تعالی مسئلت می‌کنم که همه ما را به راه خدا، به راه راست هدایت کند و از گرایش به شرق

و غرب حفظ کند و از خوف از ابرقدرت‌ها حفظ کند.^{۱۹} امام با آگاهی از شخصیت اخلاقی و سیاسی بنی صدر، ملاک اعطای نمایندگی فرماندهی کل قوا به او را درک وضعیت حساس و جنگی کشور و دل‌سوزی نسبت به فرزندان ارتشی، بسیجی و سپاهی خود قرار داد و این سمت را برای هماهنگی‌های لازم و پشتیبانی از رزمندگان به وی واگذار نمود.

امام که می‌دید بنی صدر ساز جدایی از مردم و مسئولان را به صدا درآورده است، در حرکتی دل‌سوزانه و اخلاقی، تلاش خود را برای باورمند کردن بنی صدر به خاستگاه مذهبی و مردمی او نمود. همو در سخنانی از بنی صدر چنین یاد کرد: «آقای بنی صدر از خارج نیامده تحمیل به شما بشود. یک قدرتی نداشته است که آن قدرت را به شما تحمیل بکند. یک نفر آدم مثل همه شما بوده، بدون این که قدرتی داشته باشد، لکن بیان کرده، صحبت کرده، مردم را متوجه کرده، مردم به او رأی داده‌اند. این از ملت است؛ وقتی یک چیزی از ملت شد، همه ملت همراهش هستند.»^{۲۰} امام همچنین در جایی دیگر بنی صدر را برادر مردم و مردم را برادر و پشتیبان وی خواند و فرمود: «رئیس جمهور با ادنی شخصی که در ایران زندگی می‌کند، برادر است و مردم با هم برادرند و پشتیبانی می‌کنند.»^{۲۱}

وقتی امام می‌دید بنی صدر در حساس‌ترین مقطع تاریخی انقلاب و شکل‌گیری اولین قوه مجریه، روحیه منیت و حرکت‌های خودمحرانه دارد، اما باز هم سخنان پدرا نه خود را برای اصلاح او و حفظ مسیر انقلاب ادامه می‌داد و مردم را به همکاری دعوت می‌کرد: «رئیس جمهور از خود شماست و همه



خدمت‌گزار به این ملت هستند»^{۲۲} گرفتار آمدن بنی‌صدر در حلقه گروهبان‌های معارض اسلام و انقلاب و نیز نفوذ و تأثیرگذاری ملی‌گراها بر شخصیت وی، امام را بر آن داشت تا در رهنمودهای خود، ضمن اشاره به ضربات وارد شده به اسلام و ایران توسط ملی‌گراها، خواهان جلوگیری از ورود آنان به کابینه بنی‌صدر شد.^{۲۳} توهین و تخریب یاران صدیق امام و ترور شخصیتی آنان توسط روزنامه‌های لیبرال، در کنار ضرب و جرح نیروهای حزب‌اللهی توسط عناصر سازمان منافقین، امام را بر آن داشت تا به عنوان وظیفه شرعی و اخلاقی به دفاع از یاران خود برخیزد؛ حتی در این راه توهین‌هایی هم به خود وی می‌شد که امام مهر سکوت بر لب می‌زد و تحمل می‌کرد.

– من آقای خامنه‌ای را بزرگش کردم، من آقای هاشمی را بزرگ کردم، من آقای بهشتی را بزرگش کردم.^{۲۴} برکناری شهید صیاد شیرازی از فرماندهی، فشار بی‌امان بر نیروهای حزب‌اللهی در نقاط مختلف ایران و حاکم کردن روح غوغاسالاری بر جامعه، یاران امام را که بر صبر و تحمل در دوران مبارزه شهره بودند، واداشت تا دیگر خاموشی را به صلاح ندانند. نامه دردمندانه شهید بهشتی به امام و نشست‌های یاران دیگر امام با وی، هرگز تأثیری در تصمیم امام نگذاشت.

برخورد عادلانه

نگاه عدالت‌محور امام به یاران خود و شخص بنی‌صدر، یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاق سیاسی امام است که نه تنها در این برهه از انقلاب، بلکه در تمام مقاطع زندگی او به وضوح آشکار است. براساس همین نگاه بود که امام امر به سکوت و سخنرانی نکردن شهید رجایی، شهید بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی و بنی‌صدر کرد و خواستار تشکیل هیئتی

متشکل از نماینده تمام افراد شدند تا هر یک از تخلفات را بررسی کنند. در حقیقت، از این تاریخ به بعد، امام وارد مرحله برخورد قانونی می‌شود؛ و این به معنی پایان نقش هدایتی و اخلاقی و انسانی نیست. امام طی حکمی، آیت‌الله مهدوی کنی را نیز به نمایندگی خود برای نظارت بر حل اختلاف تعیین کرد: «جناب عالی را به نمایندگی خویش تعیین نموده تا با نماینده‌ای که جناب آقای بنی‌صدر و نماینده دیگری که جناب حجت‌الاسلام آقای بهشتی و جناب حجت‌الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی و جناب آقای رجایی تعیین می‌نمایند، موارد تخلفات از حقوق قانونی هر یک رسیدگی بنمایند. و نیز در زمان جنگ که زمانی استثنایی است، به اقوال و اعمال هر کس که موجب اختلاف و تشنج در کشور می‌شود، رسیدگی بنمایند. انتظار می‌رود که آنچه را به عهده آقایان گذاشته شده است که یک تکلیف شرعی است، قاطعانه و بدون غمض عین عمل نمایند.»^{۲۵} سخنرانی تحریک‌آمیز بنی‌صدر در جمع پرسنل نیروی هوایی در شیراز و مصاحبه‌های جنجالی مطبوعاتی و رادیو – تلویزیونی وی موجب شد تا هیأت حل اختلاف، بنی‌صدر را به عنوان تخطی از بنیایه امام و قانون اساسی محکوم نماید.

**ارتباط بیت
آقای شریعتمداری
با ساواک، حتی تا زمان
اوج‌گیری تظاهرات مردمی
و نزدیک شدن صبح پیروزی
نهضت حضرت روح‌الله ادامه
داشت.**

تخلفات بنی‌صدر به قدری بود که مرحوم شهاب‌الدین اشراقی، نماینده آقای بنی‌صدر هم طی نامه‌ای، استعفای خود را از نمایندگی وی اعلام نمود. تعطیل شدن برخی از مطبوعات آشوب‌طلب توسط دادستانی، حمایت مردمی از در پی داشت و برخورد مردم ایلام با بنی‌صدر در ممانعت آنان از ورود وی به این شهر با شعار «مرگ بر منافق» و ... موجب شد تا امام او را از فرماندهی کل قوا بر کنار نماید؛ «آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح بر کنار شده‌اند.»^{۲۶} و مجلس در پی این حرکت بنا بر وظیفه قانونی، رأی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر داد و امام هم بنا بر احترام به رأی نمایندگان مردم طی حکمی دستور به عزل بنی‌صدر دادند:

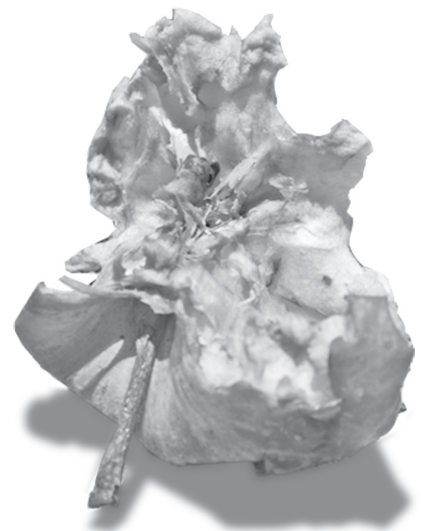
«بسم الله الرحمن الرحيم

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر این‌که آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.»^{۲۷}

اول تیر ماه ۶۰

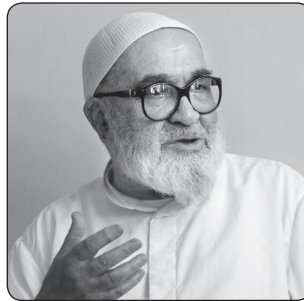
برخورد قانونی امام با شخص بنی‌صدر، هرگز مانع نشد تا رفتار اخلاقی و الهی را با این فرد کنار بگذارد. امام دوست داشت بنی‌صدر به دامان اسلام و ایران و به آغوش پر مهر و محبت مردم بازگردد و قربانی دسیسه‌های دشمنان داخلی و خارجی نشود. او هدایت‌گرا نه و همچون طیبی دردشناس، نگران حال بیمار خود بود. ایشان نگران آخرت بنی‌صدر هم بود و حتی پس از فرار بنی‌صدر نیز او را نصیحت کرد. سخنان امام در حقیقت، یک منشور اخلاقی برای همه مسئولان سیاسی کشور است. امام از حق خود گذشت تا کسی برای بازگشت بنی‌صدر به دامان اسلام و انقلاب، او را مورد تعرض قرار ندهد: «من الآن هم نصیحت می‌کنم آقای بنی‌صدر را به این‌که مبادا در دام این گرگ‌هایی که در خارج کشور نشستند و کمین کردند، بیفتید و این ابرویی که

از دست دادید، بدتر بشود. من علاقه دارم که تو بیشتر از این خودت را تباه نکنی. من علاقه دارم که همه اشخاصی که در این مملکت زندگی می‌کنند، یک زندگی انسانی - الهی باشد... چنانچه توبه کنی و برگردی و علاقه خودت را از این گروه‌های مفسد، فاسد جنایت‌کار سلب کنی و در یک کناری بنشین، مشغول تصنیف و تألیف بشوی، صلاح تو است. اگر شما آن نصیحتی را که آن روز با حال بیماری در بیمارستان به شما کردم گوش کرده بودید، امروز این طور نبود و من نمی‌خواستم باشد. آن روز من [در] یکی از حرف‌ها که اساس همه گرفتاری‌های بشر است، تنبّه دادم که «حُبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛ تمام خطاهایی که از ماها صادر می‌شود، روی این حُبِّ نفس و جاه و مال و منال است. اگر این کلمه را گوش کرده بودید و هواهای نفسانی را زیر پا گذاشته بودید، این طور نمی‌شد... این گذشت؛ و ناگوار گذشت. من نمی‌خواستم این طور بشود؛ لکن باز برای هر کس - هر کار بکند - جای توبه هست. در توبه باز است. رحمت خدا واسع است. شما توبه کن و یک قدم طرف خدا برو و پشت به هوای نفسانی بکن، خداوند می‌پذیرد تو را. آبروی تو را اعاده می‌دهد... من خیر شما را می‌خواهم.



من حق خودم را بخشیدم به شما. هر چه بد گفتید، بخشیدم؛ لکن خیر شما را می‌خواهم که از این خطاها که تاکنون شده است، دست بردارید و با ملت حسابتان را یکی کنید و با این گروه‌های مختلفی که می‌خواهند از حیثیت شما برای خودشان کسب و جاهت کنند... شما و جاهتتان را از دست می‌دهید. از این‌ها بگریزید و به اسلام، به همان چیزی که عقیده به آن دارید، لکن هوای نفس نمی‌گذارد، برگردید.^{۲۸}

حسینعلی منتظری



به جرئت می‌توان گفت مسئله کنار نهادن شدن آقای منتظری از قائم مقامی، یکی از دردناک‌ترین مسائل زندگی امام بود. امام که به خوبی با روحیه این شاگرد مبارز خود آشنا بود، به این نکته هم آگاهی داشت که توان او کم‌تر از آن است که بتواند کوله بار سنگین رهبری یک جامعه را به سر منزل مقصود برساند؛ از این رو، قلباً با تصمیم مجلس خبرگان^{۲۹} در انتخاب وی به عنوان قائم مقام رهبری راضی نبود؛ اما از آن‌جا که امام قانون‌گرا بود و با اعمال نظر شخصی بر نهادهای قانونی مخالف بود، به تصمیم این مجلس رضایت داد، در حالی که با تمام توان تلاش می‌کرد تا با بالا بردن تحمل و رفع موانع رهبری آینده آقای منتظری، او را یاری کند. آنچه امام را بیش از هر چیز دیگری می‌آزرد، ارتباط مهدی هاشمی^{۳۰} با آقای منتظری و بیت او بود. به همین خاطر، امام در مراسم و مناسبت‌هایی که آقای منتظری هم حضور

داشت به صورت غیر مستقیم و تلویحی او را به حساسیت نشان دادن درباره اطرافیان و نظارت وی بر بیت خودش دعوت می‌کرد.

امام در سال ۱۳۶۲ خطاب به مجلس خبرگان فرمود: «باید بدانید که تبهکاران و جنایت پیشگان بیش از هر کس چشم طمع به شما دوخته‌اند و با اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما با چهره‌های صدرصد اسلامی و انقلابی ممکن است خدای نخواستہ فاجعه به بار آورند و با یک عمل انحرافی، نظام را به انحراف کشانند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. الله الله در انتخاب اصحاب خود! الله الله در تعجیل [در] تصمیم‌گیری!»^{۳۱}

برخورد اخلاقی و تجدیری امام در این مقطع از تاریخ، بیانگر دلسوزی و تلاش وی برای دور نگه داشتن آقای منتظری از بحرانی بود که نظام با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. سرانجام صبر و مدارای نظام به پایان رسید و با شناسایی منزلی در یوسف‌آباد تهران و پیدا شدن مهمات، اسناد و وسایل برقراری ارتباط با خارج از کشور توسط مرتبطين این منزل و اثبات وابستگی آنان به مهدی هاشمی، وی دستگیر شد. اعتراضات تکان دهنده مهدی هاشمی و دوستانش، پرده از اهداف براندازانه و قتل ده‌ها نفر در داخل و خارج از کشور برداشت. امام به دلیل عدم موضع‌گیری آقای منتظری در برابر عملکردهای مهدی هاشمی و عمل نکردن به توصیه ایشان در اعلام برائت از او، نامه‌ای دلسوزانه می‌نویسد و وی را چنین خطاب می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم
حضرت حجت الاسلام و المسلمین فقیه عالی‌قدر آقای منتظری، دامت ایام برکاته
پس از اهدای سلام و تحیت، علاقه این جانب به جناب عالی بر خود شما روشن‌تر از دیگران است. به حسب قاعده طول آشنایی صمیمانه و معاشرت از نزدیک، مقام ارجمند علمی و عملی شما، مجاهدت با ستمگران و قلدوران و رنج‌های فراموش‌نشده جناب عالی در سال‌های

طولانی برای اهداف اسلامی، قداست و جاهت و وارستگی کم‌نظیر آن جناب و بالاتر، حیثیت بلند پایه‌ای که دنباله این امور به خواست خداوند تعالی برای شما فعلاً حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جناب عالی دارد، انگیزه علاقه مبرم است؛ لهذا این حیثیت مقدس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشد. حفظ این حیثیت به جهات عدیده بر شما و همه ماها واجب و احتمال خدشه‌دار شدن آن نیز منجز است برای اهمیت بسیار آن. با این مقدمه باید عرض کنم این حیثیت واجب المراعات، به احتمال قوی بلکه ظن نزدیک به قطع در معرض خطر است؛ خصوصاً

با داشتن مخالفین

مؤثر در حوزه

قم که ممکن

است دنبال

بهانه ای

باشند. این

خطر بسیار

مهم از ناحیه

انتساب آقای

سید مهدی

هاشمی است

به شما. من

نمی‌خواهم بگویم

که ایشان حقیقتاً مرتکب

چیزهایی شدند، بلکه می‌خواهم

عرض کنم ایشان متهم به جنایات بسیار از

قبیل قتل - مباشرت یا تسبیح - و امثال

آن می‌باشند و چنین شخصی، ولو میرا

باشد، ارتباطش موجب شکستن قداست

مقام جناب عالی است که بر همه حفظش

واجب مؤکد است.»^{۳۲}

امام پس از بیان رهنمودهای لازم برای

پرهیز از ورود به این مقوله، حتی با

سکوت و تأکید دوباره به گره خوردن

حیثیت شخصیتی آقای منتظری به نظام

مقدس اسلامی، خواستار کوچک‌ترین کار

ممکن از آقای منتظری می‌شود: «من تأکید

می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با

سیدمهدی پاک کنید که این راه بهتر است،

و الا هیچ عکس‌العملی در رسیدگی به امر

او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر

جنایات مورد اتهام، حتمی است. سلامت

و توفیق جناب عالی را خواهانم.»^{۳۳}

امام در تمام مراحل پی‌گیری پرونده

مهدی هاشمی بر رعایت انصاف و عدل

و پرهیز از مچ‌گیری و یا برخورد خطی

و جناحی تأکید می‌کرد؛ حتی در موافقت

با تبعید سیدهادی هاشمی، برادر مهدی

هاشمی که جزو عناصر محوری در این

ماجرای به شمار می‌رفت، خواهان رعایت

عدالت بود:

بسمه تعالی

با حفظ تمام موازین عدل و انصاف،

موافقت می‌شود. ان شاء الله موفق باشید.

«۱۰/۲۸/۶۵ روح‌الله الموسوی‌الخمینی»^{۳۴}

با این‌که بسیاری گمان می‌کردند

موضع‌گیری‌های آقای منتظری در برابر

امام، کار آقای منتظری را در صحنه سیاسی

کشور به پایان رسانده است، اما امام با

بزرگ‌منشی از بی‌مهری‌های وی گذشت.

حدود دو سال از ماجرای غم‌انگیز آقای

منتظری و امام و دوران پر التهاب مسئله

مهدی هاشمی - که بسیاری از آن به

حساس‌ترین دوران نهضت اسلامی و

حوزه‌های علمیه یاد کردند - گذشت

تا این‌که در تاریخ ۱۳۳۷/۱۱/۲۲ آقای

منتظری با زیر سؤال بردن موضع‌گیری

نظام در داخل و خارج و پاشیدن بذر

یأس و نومیدی، امام را به واکنش در برابر

خود واداشت. امام در تاریخ ۱۳۳۷/۱۲/۳

در پیامی با عذرخواهی از خانواده‌های

شهدا برای ارائه برخی تحلیل‌های غلط،

مطالبی را علیه لیبرال‌ها و ساده لوح‌ها

بیان کرد و در ضمن آن به مقوله‌ای

اشاره کرد که در واقع، تفاوت نگاه او

و آقای منتظری را نشان می‌داد؛ مقوله‌ای

به نام تکلیف‌مداری و ادای وظیفه الهی

در حوزه سیاست. امام با بیان این نکته

که «راستی، مگر فراموش کرده‌اید که ما

برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه،

فرع آن بوده است»^{۳۵} آشکار ساخت که

آقای منتظری براساس این نگاه، صلاحیت

رهبری یک جامعه تکلیف‌مدار را ندارد.

ایشان در سال ۱۳۳۵ از جفاهایی که به

برخورد اخلاقی و
تحدیری امام
بیانگر دلسوزی و تلاش وی
برای دور نگه داشتن آقای
منتظری از بحرانی بود که نظام
با آن دست و پنجه نرم
می‌کرد.

خودش شده بود، گذشت؛ اما در بهمن ۱۳۶۷ از جفایی که به انقلاب و نظام، مسئولان، مردم و شهدای جنگ تحمیلی شد، هرگز نگذشت.

آخرین مواضع آقای منتظری و نامه های ایشان به امام خمینی رحمه الله حاکی از عدم پذیرش نصایح مشفقانه امام بوده است. این واقعیت تلخ را در نامه ای که بعداً امام خمینی رحمه الله خطاب به نمایندگان مجلس و وزرا نوشتند، می توان مشاهده نمود: «... شنیدم در جریان امر حضرت آقای منتظری نیستید و نمی دانید قضیه از چه قرار است. همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه ها و پیغام ها تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه بدین جا ختم نگردد، ولی متأسفانه موفق نشد.»^{۳۳} بالاخره امام خمینی رحمه الله نظر و تصمیم خویش را طی نامه ای عتاب آمیز در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۸ به آقای منتظری منعکس نمود.^{۳۷}

سرانجام با وساطت و اصرار فراوان چهره های روحانی مؤثر از مسئولان وقت نظام جمهوری اسلامی و یادگار امام در جلسه حضوری، امام خمینی رحمه الله با تعدیل مضمون و محتوای نامه ۶/۱/۶ موافقت نموده و آخرین موضع خویش را در موضوع آقای منتظری در نامه معروفشان به تاریخ هشتم فروردین ۱۳۶۸ ابراز داشتند که در همان تاریخ به آگاهی عموم مردم نیز رسید:

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای منتظری، دامت افاضاته

با سلام و آرزوی موفقیت برای شما، همان طور که نوشته اید، رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می خواهد؛ و به همین جهت، هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می کردیم، ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم. از این که عدم آمادگی خود را برای پست قائم مقامی رهبری اعلام کرده اید، پس از قبول، صمیمانه از شما

تشکر می نمایم.

همه می دانند که شما حاصل عمر من بوده اید و من به شما شدیداً علاقه مندم. برای این که اشتباهات گذشته تکرار نگردد، به شما نصیحت می کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمایید و از رفت و آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می زنند، جدا جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در این می بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. از پخش دروغ های رادیو بیگانه متأثر نباشید. مردم ما شما را خوب می شناسند و حيله های دشمن را هم خوب درک کرده اند که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران، کینه خود را به اسلام نشان می دهند.

طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه ها و رادیو - تلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام، مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم. جناب عالی ان شاء الله با درس و بحث خود، حوزه و نظام را گرمی می بخشید.

«والسلام علیکم - ۶/۱/۸ - روح الله الموسوی الخمينی»^{۳۸}

نگارش آخرین نامه مهربانانه و دلسوزانه امام، بیانگر نگاه اخلاقی و پدرا نه امام به همه ریزش ها و رویش های انقلاب است؛ نامه ای که بی شک برای آقای منتظری امنیت و آسایش را به ارمغان آورد.

پی نوشت ها:

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۵۰۱ - ۵۰۲.
۲. ر.ک: همان، ج ۲۱، ص ۳۳۱.
۳. همان، ج ۶، ص ۵۴.
۴. همان، ص ۳۵۳.
۵. اسناد لانه جاسوسی، ش ۵۵، خط میانه (۵)، ص ۵۵.
۶. از کسانی که به شدت با دولت موقت مخالفت می ورزید و در افشای چهره عناصر آن تلاش کرد، شهید محمد منتظری بود. او حتی خواستار محاکمه اعضای دولت موقت

به جرم خیانت به مردم و مملکت شد.

۷. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۷.
۸. ر.ک: خاطره ها، ص ۲۸۹.
۹. خاطره ها، ص ۲۶۹.
۱۰. همان، ص ۲۹۹.
۱۱. در چهاردهم اردیبهشت، اس. دی. ولید ۱/ گزارش داد که توانسته در ده اردیبهشت در قم ملاقاتی با شریعتمداری داشته باشد. ۱/ از نتایج جلسه که به وضوح فراتر از انتظارات او بوده اند به وجد آمده بود. (اسناد لانه جاسوسی، ش ۵۵، ص ۳۸)
۱۲. ر.ک: خاطره ها، ص ۵۳۵.
۱۳. همان، ص ۴۳۹.
۱۴. همان، ص ۴۶۲.
۱۵. همان، ص ۴۵۶.
۱۶. خاطره ها، ص ۲۴۲.
۱۷. ر.ک: همان، ص ۴۴۱.
۱۸. ر.ک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۳۱.
۱۹. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۱ - ۱۴۲.
۲۰. همان، ج ۱۳، ص ۱۴۱ - ۱۴۲.
۲۱. همان، ص ۹۴.
۲۲. همان، ص ۱۱۸.
۲۳. ر.ک: همان، ص ۷۶.
۲۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۰.
۲۵. همان، ج ۱۴، ص ۲۴۸.
۲۶. همان، ص ۴۲۰.
۲۷. همان، ص ۴۸۰.
۲۸. همان، ص ۴۹۲ - ۴۹۴.
۲۹. ر.ک: همان، ج ۲۱، ص ۳۳۰.
۳۰. مهدی هاشمی به سال ۱۳۲۳ در شهر اصفهان و در خانواده ای روحانی به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در «مدرسه جلالی» و بنا به اصرار پدرش، راهی حوزه علمی «جده بزرگ» شد. پس از شش سال تحصیل در حوزه علمی اصفهان، به دعوت برادرش هادی که در قم سکونت داشت رهسپار این شهر شد و تحصیلات خود را در مدرسه حجیه پی گرفت. حضور مهدی هاشمی در قم مقارن با آغاز نهضت روحانیت و اوج گیری آن در سال ۱۳۴۲ است... مهدی هاشمی در اول اردیبهشت ۱۳۵۵ به دنبال چند فقره قتل دستگیر و روانه زندان شد. (بن بست، ج ۱ «مهدی هاشمی ریشه های انحراف»، ص ۱۶ - ۲۰)
۳۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۶ - ۷.
۳۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.
۳۳. همان، ص ۱۳۸.
۳۴. همان، ص ۱۸۷.
۳۵. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۴.
۳۶. همان، ص ۳۵۰.
۳۷. ر.ک: همان، ص ۳۳۰.
۳۸. همان، ج ۲۱، ص ۳۳۵ - ۳۳۴.